

ساحت فرهنگ و سیاست (۱)

سید عطاء الله مهاجرانی

این نکته بدیهی است که واژگان هر ساحتی و شیوه تعامل با هر گروهی می‌بایست نسبتی با چنان ساحت و گروه داشته باشد. چنان که ابن سینا افتخار فرهنگ و اندیشه در تاریخ اسلام و ایران، گفته است: «می‌بایست بین «مُدْرِك» و «مُدْرِك» و «وسيله ادراك» نسبت منطقی بر قرار باشد.» به عنوان مثال نمی‌توان از باسکول در زرگری استفاده کرد. زرگری ترازوی ظریف و نازک متناسب با سنجش قیراطی طلا و جواهرات و الماس می‌طلبد، کسی الماس را با پاره‌سنگ، توزین نمی‌کند. به نظرم اهل سیاست نیز وقتی می‌خواهند در ساحت فرهنگ سخن بگویند یا با اهل فرهنگ و هنر و اندیشه مواجه شوند، می‌بایست نخست ساحت فرهنگ و هنر و اندیشه را به خوبی بشناسند، ثانیاً بدانند چگونه می‌بایست با اهل فرهنگ به رغم کژتابی‌ها یا نقد و نظرهایی که دارند، - محتمل یا ممکن است، حکومت نپسندد - رفتار کنند. در ماه نخست مسوولیت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تجربه بسیار مهمی داشتم. برای شرکت در اجلاس وزیران فرهنگ غیرمتعهدها، در مهر ماه سال ۱۳۷۶ به کلمبیا رفته بودم. برادر گرانقدر علی جنتی نیز در این سفر بودند. اجلاس با سخنرانی رییس‌جمهور کلمبیا، ارنستو سامپیر پیزانو در شهر مدجین آغاز شد. ایشان ۲۰ دقیقه فرصت سخنرانی داشت، بخش عمده سخنرانی‌اش را به تجلیل از گارسیا مارکز، به تعبیر رییس‌جمهور کلمبیا «نویسنده افسانه‌ای» پرداخت. به وزیر فرهنگ کلمبیا، رامیرو اساریو که دوست شده بودیم و دوستی‌مان ادامه یافته است، گفتم: «چقدر خوب بود که رییس‌جمهور شما، به‌رغم انتقادهای تند و گاه گزنده گارسیا مارکز، اینگونه با صراحت و صمیمیت و به تفصیل از گارسیا مارکز سخن گفت.» اساریو نکات قابل تاملی مطرح کرد. گفت: «دنیا کشور ما را از سویی با مواد مخدر می‌شناسد و از سوی دیگر با گارسیا مارکز. مواد مخدر مصیبت ماست و کارسیا مارکز افتخار ما و موجب سربلندی و اعتبار ملت و کشور ما، رییس‌جمهور ما آقای پیزانو شخص درس‌خوانده و دانشمندی است. حقوق‌دانی درجه اول و نیز اقتصاددان معتبری است، دیدی که در سخن بلیغ هم هست!» گفتم، دوست دارم ایشان را ببینم و همین موضوع را با ایشان مطرح کنم.

دیدار در همان اجلاس مدجین به شکل سرپایی در ضیافت انجام شد.

پیزانو گفت: «در دهه گذشته در کشور ما در نبرد علیه مواد مخدر و در واقع جنگ با ارتش قاچاقچیان، ۳۰۰۰ پلیس و سرباز، ۲۳ قاضی، ۶۳ روزنامه‌نگار و ۴ نفر نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری کشته شده‌اند. این يك تصوير وحشت‌آفرين از کشور ماست، تصوير ديگر، ویتريں رمان‌هاي گابو (کارسیا مارکز) است. دوران ریاست‌جمهوری من تمام میشود و میروم. از یاد مردم هم خواهم رفت، اما گارسیا مارکز شناسنامه کشور و ملت ما شده است. قدر او را می‌دانیم.»

اساریو، وزیر فرهنگ کلمبیا برای اجلاس وزیران فرهنگ کشورهای عضو جنبش غیر متعهدها شعار درخشانی انتخاب کرده بود:

La cultura es paz!

«فرهنگ صلح است!»

این صلح در نخستین گام می‌بایست در شیوه سخن گفتن و واژگان اهل سیاست با اهل فرهنگ و البته اهل فرهنگ در ساحت سیاست، تبلور و ظهور پیدا کند. به تعبیر فردوسی، گویی بیش از همیشه به: «سخن گفتن خوب و آوای نرم!» نیاز داریم. در تجربه نظام جمهوری اسلامی ایران، شاهد رویکردها و شیوه‌های مختلف رفتار و گفتار با اهل فرهنگ و هنر و اندیشه بوده و هستیم. بررسی و ارزیابی کنیم، ببینیم کدام شیوه نتیجه بهتر داشته و به تعامل بهتر با اهل فرهنگ و آرامش و تعادل در فضای فرهنگی کمک کرده است. وقتی به وزارت فرهنگ و ارشاد رفتم، دیدم تعداد قابل توجهی از نویسندگان و شاعران از جمله محمود دولت‌آبادی و احمد شاملو آثارشان ممنوع شده است. برخی فیلم‌های سینمایی از جمله قیلم «آدم برفی» توقیف شده بود. ما در جشنواره ادبیات داستانی به محمود دولت‌آبادی به عنوان تقدیر از کارنامه يك عمر جایزه دادیم. فیلم آدم برفی اکران شد. آسمان هم به زمین نیامد. کدام شیوه و کدام رویکرد، حتی از نظر سیاسی پسندیده‌تر بوده و هست؟ در بحث استیضاح خوشبختانه مجالی فراهم و جزییات چنان رویکردی بررسی شد و چهره‌های شاخص اصولگرا مانند آقایان محمدرضا باهنر و رضا تقوی و علی‌اکبر حسینی اخلاق و مرتضی نبوی و... دیدگاه خود را با صراحت و شدت مطرح کردند. مجلس که اکثریت آن با اصولگرایان بود، رای معنی‌داری داد. نشانه‌ای بود که می‌توان با اهل فرهنگ با مدارا و تحمل و تسامح رفتار کرد. در يك کلام نمی‌توان با پرده پندار یا به تعبیر جلال‌الدین محمد بلخی با «کهگل پندار»، سر خُم جوشان فرهنگ و هنر و اندیشه را بست و پوشاند و «من° جرّب المجرّب°، حلت° به الذّامه!»

ماییم چو می جوشان، در خُم خراباتی

گر چه سر خُم بسته ست از کهگل پنداری

از جوشش می، کهگل، شد بر سر خُم رقصان

والله که از این خوشتر نبود به جهان کاری!
منبع: روزنامه اعتماد 4 تیرماه 1401 خورشیدی